

اگر معقول حال جهان نیان نه قضا است
 چرا مجاری احوال بر خلاف رضا است
 بلی قضا است بهر نیک و بد عنان کش خلق
 بدان دلایل که تند پیرهای جمله خطا است
 کسی ز چون و چرا دم نمیتواند زد
 که نقشبند حوادث و رای چون و چرا است
 هزار نقش بر آرد زمانه و نبود
 یکی چنانکه در آئینه تصور ما است

بعد دردم گفتم لعنت بر زایچه معلوم باشی که میخواهد است
 ما را به کشن بد بد - حکایت فجرم انوری یا دم آمد که خبر داده
 بود در شب معینی بانهای سخت خواهد وزید و خیلی خواهد
 خواهد کرد از قضا در آن شب پیچ بان نیامد و حتی چراغ بالای
 مقاره مسجد هم خاموش نشد - شاعری اورا این طور هجو کرد -

گف انوری که از اثر بانهای سخت
 ویران شود سراج و کاخ سکندری

در روز حکم آ و نوز بد است هلم بان
 یا مرسل الریاح تودانے و انوری
 در این جلد بهمین اندزه [کتفا میکنم - انشاء الله در جلد
 سوم حالات توقف یک ماه دیگر طهران و مسافرت به اصفهان و شرار
 را خواهم نوشت اگر علمای هند حد منم را به پسندند - از نوبه یک
 اشارت ارما سرد ویدن

سید محمد علی پروفیسر فارسی
 نظام کالج

